

تحلیل گفتمانی تکوین الگوی قدرت سیاسی در تمدن نوین اسلامی؛ با تأکید بر گفتمان ولایت فقیه

علی شامی خاکی^{۱*} و سید محمد موسوی^۲

^۱ دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور مرکز قزوین

^۲ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور مرکز قزوین

Email: shami_khaki@yahoo.com

چکیده

بررسی ابعاد نظری گفتمان در حال شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی و استخراج الگوهای مبتنی بر عقلانیت، علاوه بر تقویت پشتوانه‌ی نظری و کمک به گفتمان‌سازی، برای به نمایش گذاردن آن در معرض اندیشه‌ها، امری مهم و درخور توجه است. تمدن نوین اسلامی که هسته‌ی اولیه آن با پیروزی انقلاب اسلامی ایجاد شده است، تمدنی در حال شکل‌گیری بر مبنای اندیشه‌ی اسلامی و متناسب با نیازها و ظرفیت‌های امروز بشریت است که در ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی و... با سایر تمدن‌های موجود در گذشته و حال اختلاف داشته و الگویی متمایز برای هریک از حوزه‌های بشری ارائه می‌دهد. با شکل‌گیری گفتمان ولایت فقیه، بعد سیاسی و حوزه‌ی قدرت در تمدن نوین اسلامی نسبت به سایر ابعاد آن انسجام بیشتری یافته است. گفتمان ولایت فقیه، متأثر از نظام عقلانیت شیعی، الگویی نو از قدرت سیاسی ارائه می‌دهد که حوزه‌ی سیاسی تمدن نوین اسلامی را جهت‌دهی می‌کند. هدف از پژوهش حاضر، شناخت الگوی قدرت سیاسی در تمدن نوین اسلامی و بررسی فرایند تکوین آن و مولفه‌های تولید قدرت می‌باشد که با روش نظری تحلیل گفتمان و بهره‌گیری از رویکردهای فوکو و فرکلاف، به بررسی دیرینه‌ی گفتمان ولایت فقیه پرداخته و در بحث تبارشناسی نیز مؤلفه‌های قدرت‌ساز تمدن نوین اسلامی از قبیل «امامت و رهبری»، «دانش»، «غیبت و انتظار»، «اجتهاد»، «عدالت»، «امر به معروف و نهی از منکر»، «جهاد و ایثار» و «مصلحت» را معرفی کرده است. در نتیجه، ضمن معرفی «قدرت همساز با توسعه تمدنی» به عنوان الگوی قدرت در تمدن نوین اسلامی، ویژگی‌های آن از قبیل: «امتزاج با دانش»، «امکان بازتولید خود»، «تأثیرگذاری در اندیشه‌ها» و «گستره‌ی فراسرزمینی و فراتمدنی»، بیان شده است.

کلید واژه‌ها: تمدن نوین اسلامی، الگوی قدرت سیاسی، تحلیل گفتمان، ولایت فقیه، تشیع

مقدمه

استواری عینیت‌های اجتماعی، تکیه بر ابعاد نظری دارد که با حضور انتزاعی خود، موجب تکوین، دوام و قوام نظام‌های گفتمانی می‌گردند. بررسی ابعاد نظری گفتمان در حال شکل‌گیری «تمدن نوین اسلامی» و استخراج الگوهای مبتنی بر عقلانیت در آن، علاوه بر تقویت پشتوانه‌ی نظری و کمک به گفتمان‌سازی، برای شناساندن تمدن نوین اسلامی به جهانیان و به نمایش گذاردن آن در معرض اندیشه‌های سلیم، امری مهم و درخور توجه و کاوش است.

تمدن نوین اسلامی که هسته‌ی اولیه‌ی آن با پیروزی انقلاب اسلامی ایران بنیان نهاده شده است، تمدنی است در حال شکل‌گیری بر مبنای اندیشه‌ی اصیل اسلامی، که متناسب با ظرفیت‌های امروز بشریت بوده و با نظر توأمان به دنیا و آخرت، در صدد ترسیم و تنظیم مناسبات حیات اجتماعی انسان است.

تمدن نوین اسلامی گفتمانی است که در همه‌ی ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و همه‌ی حوزه‌های بشری، الگویی نو و متمایز از تمدن‌های موجود در گذشته و حال ارائه می‌دهد. برخی از این حوزه‌ها تاحدودی شکل و انسجام گرفته و برخی دیگر نیازمند گذشت زمان و شکل‌گیری و تثبیت و هژمونی گفتمان است.

یکی از مهمترین ابعاد گفتمان تمدن نوین اسلامی بعد سیاسی آن است و مفهوم قدرت نیز عنصر اصلی و جوهره‌ی سیاست است تا جایی که اغلب اندیشمندان سیاسی قدرت را مفهوم اساسی سیاست دانسته‌اند. [۱] لذا یکی از شاخه‌های مهم مطالعه‌ی حوزه‌ی سیاست در گفتمان تمدن نوین اسلامی، مطالعه‌ی قدرت، اعم از فرایند تکوین، مؤلفه‌های قدرت‌ساز و ویژگی‌های قدرت است.

الگویی که تمدن نوین اسلامی از قدرت به دست می‌دهد الگویی متمایز از سایر الگوهای موجود است، همچنان که در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و... نیز الگویی متمایز و منحصر بفرد ارائه می‌دهد. برای تحلیل الگوی قدرت مذکور، نیازمند این هستیم که مطالعه و بررسی ما درون نظام گفتمانی ولایت فقیه صورت پذیرد، چرا که فرایند تکوین الگوی قدرت مورد مطالعه، درون گفتمان ولایت فقیه صورت گرفته است و تمامی مؤلفه‌ها و عناصر آن از نظام عقلانیت شیعی اخذ شده است.

قلمرو نظری تحقیق؛ مطالعه‌ی درون گفتمانی قدرت سیاسی از جمله فرایند تکوین، مؤلفه‌های تشکیل دهنده‌ی آن و الگوی قدرت همساز با توسعه تمدنی را شامل می‌شود و اهمیت آن بدین سبب است که علاوه بر معرفی ویژگی‌ها و خصوصیات انحصاری الگوی قدرت سیاسی در تمدن نوین اسلامی و شناساندن مؤلفه‌های تولید قدرت، می‌تواند به توسعه‌ی نظری گفتمان تمدن نوین اسلامی کمک شایان توجهی کرده و معرفی گفتمان را تسهیل نماید.

مبنای نظری و دریچه نگاه ما به موضوع پژوهش، نگاه درون گفتمانی به قدرت است و گفتمان ولایت فقیه چارچوب تحلیلی ما را تشکیل داده است. برخی از مفاهیم اساسی نظریه‌ی گفتمان که در این پژوهش کاربرد داشته است در بخش روش پژوهش شرح داده شده است.

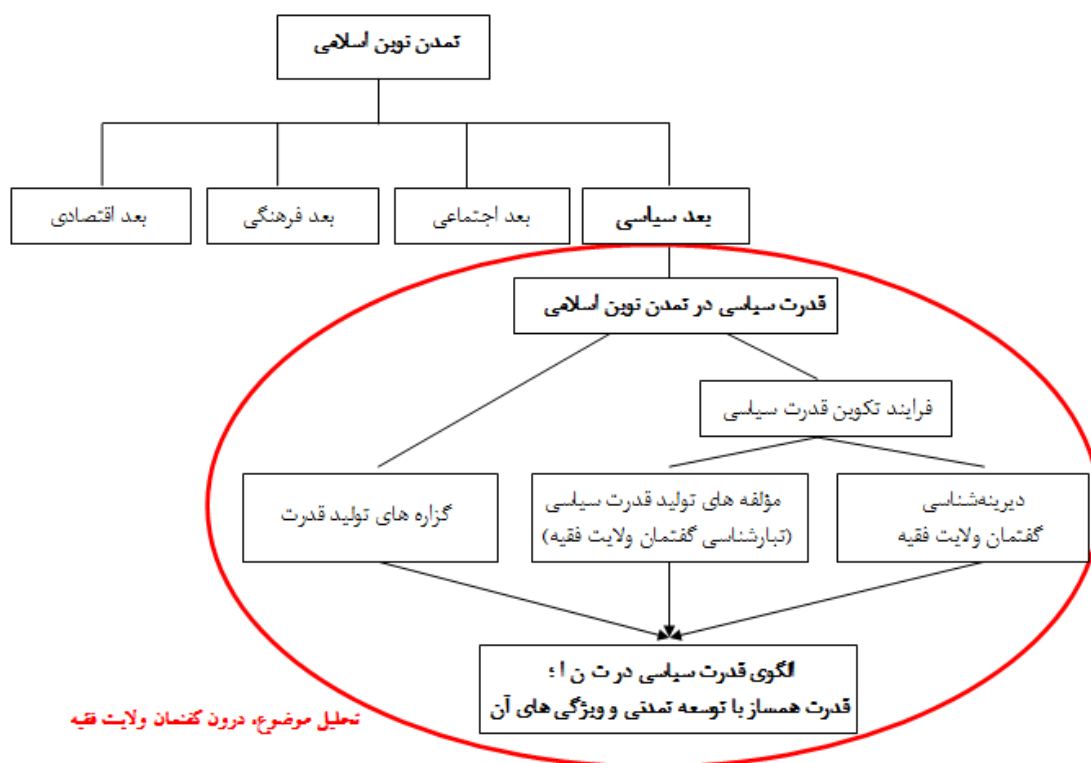
از لحاظ پیشینه‌ی موضوع، تاکنون پژوهشی در خصوص الگوی قدرت سیاسی در تمدن نوین اسلامی صورت نگرفته است ولی از جمله پژوهش‌هایی که در ساخت و شکل‌دهی موضوع و رویکرد این پژوهش الهام بخش بوده‌اند می‌توان به کتاب

«قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام» اشاره کرد که نگارنده در آن رابطه‌ی قدرت سیاسی و دانش را در سده‌ی میانه و با استفاده از روش تحلیل گفتمان بررسی کرده است. [۲]

همچنین از آثار مشهور قریب به موضوع، می‌توان به کتاب «اسلام میان فرهنگ و سیاست» اشاره کرد که نویسنده در آن با نگرشی انتقادی و سلبی به موضوع سیاسی‌سازی اسلام و استخراج اسلام سیاسی پرداخته است و با ارائه‌ی فهمی غرب‌مآبانه از اسلام در صدد است تا نشان دهد که طرح سیاسی‌سازی اسلام طرحی تصنعی و تحمیلی است. [۳]

کتاب «تحلیل گفتمان ولایت فقیه در نظام سیاسی ایران» نیز که به دنبال بررسی تطور ولایت فقیه در بستر نظام سیاسی معاصر ایران است، از جمله پژوهش‌های الهام بخش این تحقیق می‌باشد. [۴]

این پژوهش متشکل از یک مقدمه، فرضیه و سؤال‌های پژوهش، روش پژوهش، یافته‌ها و نتیجه‌گیری است. در بحث یافته‌ها دو محور طرح شده است که محور اول با عنوان فرایند تکوین الگوی قدرت سیاسی در تمدن نوین اسلامی مشتمل بر دو موضوع دیرینه‌شناسی و تبارشناسی گفتمان ولایت فقیه می‌باشد. در بحث تبارشناسی، مؤلفه‌های تولید قدرت در تمدن نوین اسلامی بیان شده است. محور دوم، به بحث تولید قدرت در تمدن نوین اسلامی بر مبنای انسجام‌های مبتنی بر ایدئولوژی و گزاره‌های تولید قدرت پرداخته است. در بخش نتیجه‌گیری، با استنباط از یافته‌های تحقیق، الگوی قدرت سیاسی در تمدن نوین اسلامی؛ قدرت همساز با توسعه‌ی تمدنی و ویژگی‌های آن بیان شده است. برای تسهیل فهم موضوع، در شکل شماره یک، سیر تحقیق و بخش‌های آن را نشان داده‌ایم.



شکل ۱: پژوهش «تحلیل گفتمانی تکوین الگوی قدرت سیاسی در تمدن نوین اسلامی؛ با تأکید بر گفتمان ولایت فقیه» در یک نگاه

فرضیه و سؤال‌های پژوهش

مفروض ما در پژوهش حاضر این است که الگوی قدرت در تمدن نوین اسلامی، الگویی است همساز با توسعه تمدنی که منطبق با فطرت بشری بوده و بر دانش و عقلانیت اتکاء دارد. همچنین به نظر می‌رسد مطالعه‌ی دیرینه و تبار گفتمان ولایت فقیه، مواردی از قبیل فرایند تکوین قدرت سیاسی و تشخیص مؤلفه‌های تولیدکننده‌ی قدرت سیاسی را برای ما تبیین می‌کند و عناصری از قبیل «امامت و رهبری»، «دانش»، «غیبت و انتظار»، «اجتهاد» و... به عنوان مؤلفه‌های قدرت‌ساز در تمدن نوین اسلامی قابل شناسایی هستند که بررسی آن‌ها، ما را به استخراج الگوی قدرت سیاسی در تمدن نوین اسلامی و ویژگی‌های آن، رهنمون خواهد ساخت.

لذا در این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال اصلی هستیم که «الگوی قدرت سیاسی در تمدن نوین اسلامی چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟» و برای رسیدن به پاسخ سؤال مذکور، مسائل فرعی از قبیل «تکوین قدرت سیاسی درون نظام گفتمانی ولایت فقیه چه فرایندی را طی کرده است؟» و «مؤلفه‌های تولید قدرت در تمدن نوین اسلامی کدامند؟» را مورد کاوش و مذاقه قرار خواهیم داد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر بر مطالعه کیفی استوار بوده و برای بررسی درون گفتمانی قدرت، با در نظر گرفتن سیر تکوینی و مؤلفه‌های آن درون یک نظام معانی، از روش «تحلیل گفتمان»^۱ بهره برده‌ایم. در این پژوهش از رویکرد تحلیل گفتمان «میشل فوکو»^۲ به سبب نوآوری آن در بررسی دیرینه و تبار گفتمان‌ها و رویکرد «نورمن فرکلاف»^۳ به سبب وجود انسجام‌های مبتنی بر ایدئولوژی و صورت‌بندی‌های ایدئولوژیک - گفتمانی در فرایند تولید قدرت در تمدن نوین اسلامی، استفاده شده است. بایستی گفت که «تحلیل گفتمان» رهیافتی جدید در پژوهش‌های انسانی است که خود با اینکه روشی برای تحقیقات سیاسی و اجتماعی است، به عنوان یک نظریه نیز مطرح است. «این نظریه به بررسی نقش اعمال و عقاید اجتماعی معنادار در زندگی سیاسی می‌پردازد و همچنین روشی را مورد بررسی قرار می‌دهد که طی آن، نظام‌های معانی، طرز آگاهی یافتن مردم از نقش‌های خود در جامعه را تشکیل می‌دهند».[۵]

اگرچه «تحلیل گفتمان، شرایط لازم برای مطرح شدن به عنوان یک انقلاب علمی را ندارد»[۶] ولی بستری است بسیار گسترده و درعین حال پیچیده که این گستردگی را به ذهن پژوهشگر انتقال داده و با اعطای بسط ید در تحلیل موضوع، او یاری می‌رساند.

میشل فوکو (۱۹۲۶-۱۹۸۴) فیلسوف فرانسوی، نخستین کسی است که تحلیل گفتمان را در سطح کاربرد فلسفه‌ی سیاسی - اجتماعی وارد کرد. چرا که قبل از فوکو تحلیل گفتمان صرفاً به عنوان گرایشی در زبان‌شناسی در کانون پژوهش بود. در دیدگاه فوکو، تأکید بر این است که رابطه‌ای تعاملی بین متن^۴ و زمینه^۱ وجود دارد. همچنین رابطه‌ای تعاملی و دیالکتیکی بین گفتمان،

^۱ Discourse Analysis

^۲ M, Foucault

^۳ N, Fairclough

^۴ text

قدرت، معرفت و حقیقت وجود دارد. مهمترین دستاورد فوکو را می‌توان تحلیل روابط قدرت و معرفت دانست. [۷]

«فوکو» بر درون‌پیوستگی قدرت و دانش تاکید دارد. تا جایی که از دید او، همه آن دانشی که ما داریم نتیجه یا پیامد جنگ‌های قدرت است. بیشتر نظریه پردازان قدرت بر این باور بوده‌اند که مناسبات قدرت، افراد را سرکوب می‌کند. اما «فوکو» آن‌ها را جلوه‌ها یا نمونه‌های مناسبات قدرت می‌داند. او اعتقاد دارد «فرد را نباید بعنوان نوعی هسته یا یاخته‌ی اولیه بدانیم» که قدرت روی آن پیاده می‌شود. در واقع این پیشاپیش یکی از جلوه‌های اصلی قدرت است، که بدن‌های معین، حرکات یا ژست‌های معین، گفتمان‌های معین و امیال معین در قالب افراد هویت می‌یابند و ساخته می‌شوند. [۸]. از دیگر نکات مورد توجه فوکو دیرینه‌شناسی و تبارشناسی است که در این پژوهش بصورت گسترده کاربرد داشته است.

رویکرد تحلیل گفتمانی فرکلاف، از رابطه و تعامل میان قدرت و زبان ناشی شده است. ایشان دو نوع قدرت و زبان را معرفی می‌کند: قدرت در زبان و قدرت در پشت زبان. او گفتمان را شامل متن و معرفت‌های اجتماعی تولید و تفسیر متن می‌داند و بر این باور است که این معارف اجتماعی به سطوح متفاوت سازمان اجتماعی مرتبط می‌شوند. [۹]

یکی از نقاط اختلافی رویکرد گفتمانی فرکلاف با رویکرد فوکو در این است که فرکلاف درخصوص «قدرت»، تعریف فوکو از آن را نمی‌پذیرد. ایشان در این باره می‌نویسد:

«برای ارتباط دادن ایدئولوژی و سلطه، به روابط نامتقارن قدرت و سلطه مراجعه می‌کنم. آثار فوکو فهم متفاوتی از قدرت ارائه داده است که به مثابه خصوصیت همه‌گیر فناوری‌هایی است که به نهادهای جدید ساخت می‌بخشد. قدرتی که در اختیار هیچ طبقه‌ی اجتماعی، طیف یا گروه خاصی نیست و هرگز به عنوان کالا یا بخشی از دارایی به ضبط در نمی‌آید. قدرت به خدمت گرفته می‌شود و از طریق یک سازمان شبکه وار عمل می‌کند. نگرانی من این است که این معنای قدرت که فوکو ارائه کرده است، جایگزین معنای سنتی و قبلی آن شود و باعث غافل شدن از نامتقارن بودگی‌های قدرت و روابط سلطه گردد. یکی از اهداف مهم تحلیل انتقادی، حذف قدرت / سلطه در نظریه و عمل است.» [۱۰]

مفاهیم اساسی گفتمان

برخی مفاهیم اساسی گفتمان که در پژوهش حاضر کاربرد داشته است بصورت مختصر شرح داده شده است:

مفصل‌بندی^۲: مفهوم مفصل‌بندی به عمل برقراری رابطه میان عناصر پراکنده، درون یک گفتمان و اصلاح و تعدیل هویت و معنای عناصر مذکور اطلاق می‌شود. [۱۱]

دال^۳، دال مرکزی^۴، مدلول: دال‌ها در منظومه گفتمانی، اشخاص، مفاهیم، عبارات یا نمادهای انتزاعی یا حقیقی هستند که در چهارچوب یک گفتمان خاص، بر معنایی خاص دلالت دارند. معنا و مصداقی که دال بر آن دلالت می‌کند را مدلول می‌نامند. دال مرکزی نیز به دالی گفته می‌شود که نیروی جاذبه‌ی آن، نشانه‌های داخل گفتمان را به خود جذب می‌کند و به آنها معنا و هویت می‌بخشد. [۱۲]

^۱ Context

^۲ Articulation

^۳ point

^۴ Nodal point

لحظه‌ها یا وقته‌ها^۱: «لحظه‌ها» یا «وقته»ها عناصری هستند که از حوزه گفتمانگی بیرون آمده‌اند و از حالت شناوری رهایی یافته و در چهارچوب یک گفتمان پهلو گرفته‌اند.

عناصر^۲: یک «وقته» پیش از ورود به یک مفصل‌بندی گفتمانی که در حوزه‌ی گفتمانگی و بیرون از منظومه گفتمانی قرار دارد، «عنصر» نامیده می‌شود.

ضدیت^۳ و غیریت سازی^۴: «ضدیت» به رابطه‌ی یک پدیده با پدیده‌های دیگر اشاره دارد که نقش اساسی در هویت بخشی آن پدیده بازی می‌کند. اهمیت مفهوم غیریت یا ضدیت در آن است که هر چیزی در ارتباط با غیر و رقیب هویت پیدا می‌کند. زیرا پدیده‌ها هویت و ذات ثابتی ندارند. [۱۳]

استیلا یا هژمونی^۵: سلطه زمانی حاصل می‌شود که طرح یا قدرتی سیاسی در ساختار اجتماعی خاصی تعیین کننده مقررات و مفاهیم است. [۱۴]

یافته‌ها

فرایند تکوین قدرت سیاسی در تمدن نوین اسلامی

گفتمان ولایت فقیه، مهمترین حوزه‌ی تمدن نوین اسلامی، یعنی حوزه‌ی سیاسی را انسجام بخشیده و فرایند تولید قدرت سیاسی درون این نظام گفتمانی شکل می‌گیرد. مفصل‌بندی عناصر اعتقادی تشیع حول دال مرکزی «رهبری» در غیاب امام معصوم و درون یک نظام عقلانیت، گفتمانی به نام ولایت فقیه را صورت‌بندی می‌کند که مهمترین هدف آن هدایت و رهبری جامعه‌ی اسلامی در همه‌ی ابعاد آن است. مسئله‌ی هدایت و رهبری نظام اسلامی با مسئله‌ی حکومت پیوند خورده است و هیچ حکومتی بدون قدرت سیاسی امکان شکل‌گیری ندارد.

در بعد سیاسی گفتمان تمدن نوین اسلامی، شکل‌هایی از عقلانیت وجود دارد که در چهره‌ی قدرت به یکسری از کردارهای اجتماعی معنادار عینیت می‌بخشد و این عینیت بخشی همان است که از آن به عنوان «تکوین قدرت سیاسی» یاد می‌کنیم. این فرایند تکوین، درون گفتمان ولایت فقیه انجام می‌شود و فهم آن نیز با بررسی درون گفتمانی امکان‌پذیر است.

نظریه‌ی گفتمان، نقش اعمال و کردارهای اجتماعی معنادار را بررسی می‌کند و در این بررسی نگاهی جامع به دیرینه‌ی موضوع، خرده‌گفتمان‌های موجود در فضای منازعات گفتمانی، تبارشناسی، مؤلفه‌های تشکیل دهنده، بستر تاریخی و... دارد.

برای فهم تحولات معاصر در بررسی فرایند تکوین الگوی قدرت سیاسی، ابتدا اشاره‌ای به دیرینه‌ی گفتمان ولایت فقیه داشته و سپس در تبارشناسی آن، مؤلفه‌ها و عناصر تولید قدرت را بررسی خواهیم کرد و در بحث گزاره‌های تولید قدرت نیز با ذکر نمونه‌هایی از انسجام‌های مبتنی بر ایدئولوژی، به نحوه‌ی تولید قدرت یا صورت‌بندی ایدئولوژیک - گفتمانی خواهیم پرداخت.

دیرینه‌شناسی گفتمان ولایت فقیه

¹ Moments

² elements

³ Antagonism

⁴ otherness

⁵ Hegemony

میشل فوکو، دیرینه‌شناسی را به این معنا مطرح می‌کرد که در هر دوره‌ی تاریخی، فرهنگ خاصی حاکم است که آن فرهنگ برآمده از زبان و گفتمان حاکم در آن دوره می‌باشد و بررسی دیرینه گفتمان از اهمیت بالایی برخوردار است. [۱۵] گفتمان ولایت فقیه در یک بستر تاریخی تکوین یافته است، همچنان که امام خمینی (ره) در کتاب ولایت فقیه به این نکته اشاره می‌کند که مبحث ولایت فقیه ایده‌ای است که پیشینیان گفته‌اند و من آن را تکرار می‌کنم [۱۶] و لذا در صورت بندی گفتمان و تحلیل درون گفتمانی، توجه به نقش عنصر زمان اهمیت داشته و زمینه‌ی فهم تحولات معاصر را فراهم می‌سازد. اگر بخواهیم فرایند تکوین قدرت سیاسی را تحلیل کنیم می‌بایست با نظر به دیرینه‌ی گفتمان ولایت فقیه، این مسأله را تا زمان وقوع بحران جانشینی پیامبر اسلام (ص) رصد کنیم. بحران جانشینی پیامبر اسلام (ص) که با عنوان واقعه‌ی سقیفه از آن یاد می‌شود، واقعه‌ای بود که زمینه پیدایش گفتمان شیعی و اندیشه‌ی سیاسی شیعه را، که خود اصلی‌ترین عامل شکل‌گیری گفتمان ولایت فقیه است، فراهم کرده است.

پس از رحلت پیامبر اسلام (ص)، پیروان علی ابن ابیطالب (ع) و فرزندان او و کسانی که جانشینی بلافضل پیامبر اسلام (ص) را برای علی ابن ابیطالب باور داشتند به شیعه نام بردار شدند. در مقابل، اهل سنت، آنان بودند که به صحت و مشروعیت سقیفه باور داشتند و ابوبکر، عمر، عثمان و علی (ع) را به ترتیب، خلفا و جانشینان به حق پیامبر (ص) می‌دانستند. بدین ترتیب گفتمان شیعه در تقابل با نظام سیاسی حاکم و اکثریت جامعه‌ی مسلمانان (اهل سنت) حول دال مرکزی امامت شکل گرفت. [۱۷]

گفتمان شیعه در یک فضای منازعات گفتمانی شکل گرفت و در این عرصه منازعه، هژمونی اغلب در اختیار گفتمان رقیب شیعه، یعنی خلافت بوده و لذا شیعه همیشه تحت فشار گفتمان اقتدارگرایی خلافت قرار داشته است. این فشار که ناشی از طرز تفکر شیعه مبنی بر غیر مشروع دانستن خلافت بود باعث شد تا قدرت سیاسی مناسبی شکل نگیرد. اگرچه گفتمان تشیع برای کاستن از این فشار وارده تئوری تقیه را تجویز کرد تا بوسیله آن از بروز خطر احتمالی و ضرر جانی جلوگیری کند.

مهمترین دوران تطور تاریخی گفتمان تشیع، از زمان شروع عصر غیبت در سال ۳۲۹ هجری قمری آغاز می‌شود. از آنجا که شیعه فقط حکومت پیامبر و ائمه‌ی معصومین و یا منصوبین از طرف ایشان را مشروع قلمداد می‌کند لذا در عصر غیبت معصوم (ع) مشروعیت قدرت سیاسی نیازمند انتصاب به ائمه‌ی معصومین می‌باشد.

در قرن چهاردهم هجری، دانشمندانی چون شیخ کلینی و شیخ صدوق روایاتی را در خصوص ولایت فقیه در آثار خود نقل می‌کنند ولی این مبحث در قرن پنجم با فقهای بزرگی چون شیخ مفید، سید مرتضی علم‌الهدی و شیخ طوسی، به صراحت مورد بررسی قرار می‌گیرد و فقهای مذکور از بحث ولایت فقیه جانبداری می‌کنند. در قرون بعدی نیز، این مبحث توسط فقها و دانشمندان عصر به تناسب و در ابواب گوناگون فقهی مورد مباحثه و بررسی قرار می‌گیرد. چنانچه ابن ادریس حلی از فقهای قرن ششم، در این خصوص می‌نویسد: «ائمه همه‌ی اختیارات خود را به فقهای شیعه واگذار کرده‌اند» و در قرن هفتم نیز محقق حلی و سپس محقق کرکی در اثبات قدرت سیاسی برای ولی فقیه مباحثی را مطرح می‌کنند ولی تا آن زمان علائمی از شکل‌گیری گفتمان ولایت فقیه و به تبع آن، شکل‌گیری قدرت سیاسی، وجود ندارد. [۱۸]

با انشعاب گفتمان تشیع به دو گروه اخباری‌ها و اصولی‌ها، شاهد عرصه‌ی جدیدی از منازعات نظری درون گفتمانی هستیم که می‌توان گفت این منازعات تا پیدایش دو گفتمان رقیب، پیش رفت. نویسنده‌ی کتاب «فرهنگ فرق اسلامی» در این خصوص می‌گوید: «اخباریه همان اصحاب حدیثند که اجتهاد را باطل می‌دانند و صرفاً تابع حدیث هستند. ملا محمد امین بن محمد

شریف استرآبادی (۱۰۳۳ ق) مؤسس این مذهب در میان شیعیان متأخر بود که باب ملامت بر روی مجتهدان را گشود تا حدی که شیعه‌ی اثنی عشری به دو شعبه‌ی اخباری‌ها و اصولی‌ها تقسیم شدند» [۱۹].

انشعاب گفتمان تشیع به دو گفتمان رقیب اصولی و اخباری، دیالکتیک تکوین قدرت سیاسی را سرعت بخشید و هژمونی گفتمان اصولی، زمینه شکل‌گیری مبانی نظری قدرت سیاسی را فراهم نمود.

اصلی‌ترین اختلاف بین اخباری‌ها و اصولی‌ها به مسأله‌ی اجتهاد بر می‌گردد. اجتهاد یکی از مهمترین عناصر گفتمان ولایت فقیه و از اصلی‌ترین مؤلفه‌های شکل‌دهنده قدرت سیاسی در آن است و در واقع پیروزی اصولی‌ها بر اخباری‌ها در این منازعه‌ی نظری، از عوامل اصلی پیشرفت نظریه‌ی ولایت فقیه و تکوین قدرت سیاسی به شمار می‌رود. صورت‌بندی آغازین گفتمان اصولی شیعه با سیطره‌ی بوئیان و شیعیان در عراق همزمان بود و این رخداد زمانی بود که از خلافت دیگر جز پوستانه‌ای باقی نمانده بود.

دو عامل باعث شد تا فضای مناسبی برای طرح اندیشه‌ی آرمانی امامت شیعی و به تبع آن، طرح تخصیص قدرت سیاسی به ولی فقیه در آن زمان فراهم شود؛ یکی اینکه سلطنت شیعیان نمی‌توانست مشکل تئوریک دولت اسلامی را از منظر شیعه حل کند و دیگر اینکه نظام سلطانی بر خلاف نظام خلافت ادعاهای دینی نداشت [۲۰].

در قرون اخیر، با اینکه آثار مستقلی در باب ولایت فقیه به مرحله‌ی نگارش نرسید، ولی همیشه مورد توجه فقیهان و اندیشمندان بوده است. نکته‌ای که شاید ذکر آن خالی از لطف نباشد اینکه؛ علیرغم مورد توجه بودن مسأله‌ی ولایت فقیه، در کتب فقهی نیز باب مجزایی برای آن در نظر گرفته نشده است و شاید بتوان گفت اولین و مهمترین اثر جامع در خصوص این مسأله توسط امام خمینی (ره) نگاشته شده است. لذا امام خمینی (ره) را می‌توان عامل اصلی گفتمان ولایت فقیه دانست که با تشکیل حکومت اسلامی و ترسیم قدرت، حوزه سیاسی تمدن در حال شکل‌گیری نوین اسلامی را جهت‌دهی کرد.

مؤلفه‌های تولید قدرت در تمدن نوین اسلامی؛ تبارشناسی گفتمان ولایت فقیه

تولید قدرت سیاسی در تمدن نوین اسلامی، درون گفتمان ولایت فقیه صورت می‌پذیرد. این گفتمان که محل تلاقی قدرت و دانش است، یکسری قواعد ایجابی و سلبی خلق می‌کند که تمامی گفتارها، کردارها و رفتارها را در یک چهارچوب خاص انسجام می‌بخشد. تبارشناسی گفتمان ولایت فقیه را بایستی در مرکزیت دانش در شکل‌گیری قدرت بررسی کنیم. تبارشناسی در اندیشه‌ی فوکو، در گرو مرکزیت دانش در تولید قدرت و مرکزیت قدرت و سلطه در شکل‌گیری گفتمان‌ها، هویت‌ها و نهادهاست و تلاش دارد ویژگی قدرت محور گفتمان‌ها را گسترش دهد. به نظر فوکو، قدرت را نباید به نهادهای سیاسی محدود کرد بلکه قدرت در تمام جامعه جاری است و نقشی مولد ایفا می‌کند [۲۱]. فوکو در تبارشناسی تلاش می‌کند با توضیح قواعد صورت‌بندی که به گفتمان‌ها ساخت می‌دهد، شرایط و امکان شکل‌گیری علوم اجتماعی را توضیح دهد. تبارشناسی بر اصل گسست و عدم تداوم دوره‌های تاریخی استوار است و در صدد شناسایی عناصر یک نظام زبانی و قواعد حاکم بر آنهاست [۲۲].

مهمترین عامل تولید قدرت در تمدن نوین اسلامی، دانش زمینه‌ای گفتمان ولایت فقیه است. در تبارشناسی گفتمان ولایت فقیه با بررسی دانش زمینه‌ای و نقش آن در تولید قدرت، عناصری از این قبیل قابل شناسایی هستند:

امامت و رهبری

در تبارشناسی گفتمان ولایت فقیه شکل‌هایی از عقلانیت وجود دارد که در چهره‌ی قدرت، کردارهای اجتماعی خاصی را

تعیین بخشیده است؛ یکی از این اشکال عقلانیت مسالهی رهبری جامعه است. گفتمان شیعه، با استدلال عقلی مبنی بر اینکه هر جامعه‌ای برای سامان دادن به امور خود و ایجاد نظم، نیازمند حکومت و حاکم است، استنباط می‌کند که جامعه‌ی اسلامی نیز به خاطر ویژگی اسلامی و به منظور اجرای هر چه بهتر قوانین اسلامی و پیاده شدن قواعد اسلام در آن، نیازمند حاکمی آشنا به قوانین و قواعد اسلام است. عقلانیت شیعی در زمان غیبت امام معصوم (ع)، فقیه را برای حکمرانی جامعه پیشنهاد می‌کند. به جرأت می‌توان گفت که امامت و رهبری در گفتمان شیعه نقش دال مرکزی را ایفا می‌کند و بقیه‌ی عناصر این گفتمان بواسطه‌ی آن مشروعیت و هویت می‌یابند. لذا مهمترین عنصر تولید قدرت در گفتمان مذکور، امام یا رهبر جامعه می‌باشد. در غیاب این دال، چون گفتمان شیعه امکان صورت‌بندی به عنوان یک عینیت اجتماعی و سیاسی را ندارد، لذا مسالهی ولایت فقیه مطرح می‌شود. البته اینگونه نیست که در نبود ولایت فقیه در زمان غیبت، گفتمان شیعه وجود نداشته باشد، بلکه ولایت فقیه به گفتمان شیعه صرفاً عینیت اجتماعی می‌بخشد و گفتمان شیعه حتی در زمان عدم حضور ولی فقیه نیز حول محور امام غائب مفصل‌بندی می‌شود با این تفاوت که فاقد عینیت اجتماعی و سیاسی است.

دانش

قدرت سیاسی در گفتمان ولایت فقیه، به طور بنیادی بر نقش دانش در تصدی و مشروعیت حکومت در دوره‌ی غیبت استوار است. شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ه.ق) ضمن تأکید بر تفویض ولایت به فقهای شیعه «و قد فوضوا النظر فیہ الی فقهاء شیعتهم مع الامکان» با عنایت به اهمیت دانش در تصدی ولایت می‌نویسد:

«و کسی که به خاطر جهل به احکام، یا عجز از قیام به امور مردم، صلاحیت ولایت بر مردم نداشته باشد، سزاوار و حلال نیست که به این امر تکلیف نموده و ملاحظه نماید.» [۲۳]

غیبت و انتظار

دانش فقه در بستر غیبت، زمینه‌ساز جریان قدرت در دستگاه فکری ولایت فقیه می‌باشد. یا به عبارتی دیگر، در تبارشناسی گفتمان ولایت فقیه که در پی شناخت عوامل موثر بر جریان قدرت و شناخت بستر تاریخی آن است، دانش فقه به عنوان منشاء قدرت و مسالهی غیبت به عنوان بستر تاریخی این گفتمان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بستر پیدایش گفتمان ولایت فقیه را باید در مسالهی غیبت امام معصوم (ع) جستجو کرد. اندیشه‌ی شیعی در ادامه استدلال عقلانی مبنی بر ضرورت حکومت در جامعه، ولایت فقیه را زمانی ضروری و مفید می‌داند که ولایت مستقیم معصوم (ع) امکان‌پذیر نباشد.

مسالهی غیبت در اندیشه‌ی شیعی از اهمیت محوری برخوردار است و همین موضوع که هر یک از فرق شیعی حول محور اندیشه‌ی غیبت یکی از امامان (ع) یا فرزندان ایشان شکل گرفته‌اند حکایت از اهمیت این مساله دارد.

امام خمینی (ره) که نظام ولایت فقیه را ابتدا بصورت دستگاه نظری و سپس بصورت عملی پیاده نمود معتقد است: «در عصر غیبت ولی امر و سلطان عصر (عج) نایبان آن حضرت - که فقیهان جامع‌الشرایط برای فتوا و قضاوتند - جانشین آن حضرت در اجرای سیاسات و مسائل حکومتی و سایر امور مربوط به امام معصوم (بجز جهاد ابتدایی) هستند.» [۲۴]

همچنین انتظار ظهور حضرت مهدی (عج) و گسترش عدالت و اصلاح جوامع، امیدبخش‌ترین نقطه گفتمان تشیع است و

نقش بسزایی در جهت‌دهی قدرت سیاسی دارد. موضوع انتظار اثرات فراوانی در طول تاریخ تشیع داشته است که از آن جمله می‌توان به خوش‌بینی و امیدواری به آینده‌ی روشن، کمال‌جویی و گسترش روحیه‌ی جهاد و انقلاب اشاره کرد.

اجتهاد

یکی از مهمترین مسائل قابل بررسی در تبارشناسی گفتمان ولایت فقیه و عوامل تولید قدرت، اجتهاد است. چرا که اجتهاد به عنوان اصلی‌ترین عامل تکوین عقلانیت سیاسی شیعی مطرح است. همچنان که در بحث دیرینه‌شناسی ذکر گردید، نقطه‌ی عطف تکوین اجتهاد را می‌توان در محورهای منازعه‌ی میان اخباری‌ها و اصولی‌ها و پیروزی اصولی‌ها در این منازعه جستجو کرد. ویژگی اخباری‌ها تکیه بر ظاهر و متن اخبار بود در صورتی که ویژگی اصولی‌ها تکیه بر خردگرایی بود و اساس فهم آنان از شریعت را به جای نقل و گردآوری احادیث، اصول عقلانی تشکیل می‌داد که این عقلانیت و تکیه بر خردگرایی منجر به ایجاد دستگاه فکری اجتهاد گردید که نقشی مهم در تولید گزاره‌های قدرت را دارد.

یکی از ویژگی‌های اجتهاد که باعث تمایز آن از سایر نظام‌های فکری تولید قدرت می‌شود، به اصل خطاپذیر بودن مجتهد مربوط می‌شود. این اصل که امکان بازنگری در متون را فراهم می‌سازد، علاوه بر اینکه باعث پویایی فقه شیعی شده است، از اقتدار همه جانبه‌ی مجتهد جلوگیری می‌کند. به عبارتی می‌توان گفت که گفتمان اجتهاد که در اساس یک گفتمان تمرکزگرا محسوب می‌شود با داشتن عنصر خطاپذیری نیل به تمرکزگرایی نیز دارد.

عدالت

عدالت یکی از دو رکن اصلی مشروعیت قدرت محسوب می‌شود. امام خمینی (ره) در این مورد می‌فرماید:

«پس حاکم اسلامی باید دو صفت داشته باشد که آن دو، اساس حکومت قانونی است و بدون آن، حکومت قانونی معقول نیست. یکی از آن صفات علم به قانون و دیگری عدالت است» [۲۵] در گفتمان تشیع مسأله‌ی عدالت بسیار مورد توجه قرار گرفته است و از مباحث پایه محسوب می‌شود و نقش آن در تولید و مشروع‌سازی قدرت قابل توجه است.

اختیارات وسیعی که ولی فقیه دارد، او را از قدرت قابل توجهی برخوردار کرده است و قدرت کنترل نشده همواره میل به فساد دارد. پس ولی فقیه باید با نیروی قابل اطمینانی کنترل شود که ملکه‌ی عدالت این کار را انجام می‌دهد. [۲۶]

نقش عنصر عدالت به عنوان عامل تولید قدرت در گفتمان ولایت فقیه بدین صورت است که اگر ولی فقیه برای اعمال قدرت مشروعیت دارد، بواسطه‌ی وجود عدالت است. چنانچه ولی فقیه این ملکه را از دست بدهد، نه تنها مشروعیت قدرت او از بین می‌رود، بلکه ولی فقیه بودنش نیز جایز نیست. لذا عدالت نقش پشتیبان قدرت را نیز در گفتمان مذکور دارد.

امر به معروف و نهی از منکر

ذکر مسأله‌ی امر به معروف و نهی از منکر از آنجا که یکی از عوامل مهم تولید قدرت در گفتمان اسلامی است، در بحث تبارشناسی شایان توجه است. امر به معروف و نهی از منکر به عنوان زمینه‌ساز نظریه‌ی ولایت فقیه یاد می‌کنند. [۲۷]

دانش زمانی قدرت ایجاد می‌کند که زمینه و بستر عملیاتی شدن قدرت فراهم باشد. ما در گفتمان تشیع متون تولید قدرت فراوان داریم ولی این متون زمانی منجر به ایجاد قدرت می‌شوند که بستری برای اجرای شدن قدرت موجود باشد. امر به معروف و نهی از منکر این بستر را فراهم می‌سازند. این مقوله علاوه بر اینکه خود در تولید قدرت نقش دارد، یکی از مهمترین

عوامل اجرایی شدن آن نیز به شمار می‌رود. امر به معروف و نهی از منکر سازوکارهای اجتماعی تولید و اعمال قدرت را فراهم می‌کند.

جهاد و ایثار

جهاد به عنوان یکی از فروع دین، از عناصر مهم فرهنگ سیاسی شیعی محسوب می‌شود و نقش فراوانی در تهییج روحیه‌ی انقلابی‌گری می‌تواند داشته باشد و به عنوان یک پتانسیل و منبع حرکت بالقوه و همچنین عامل دفاع از سرزمین اسلامی در دین تدارک دیده شده است. [۲۸]

نقش جهاد در تولید قدرت، به بعد اجرایی قدرت و شاخه انسانی آن مربوط می‌شود. ایثار نیز رابطه‌ی بسیار نزدیکی با جهاد دارد و در واقع جهاد یکی از بسترهای بروز ایثار است. مفصل‌بندی این عنصر مهم در گفتمان ولایت فقیه، بستر مناسبی برای احیاء روحیه‌ی مبارزه و انقلابی‌گری در جامعه ایجاد کرده و در عینت بخشی به گفتمان نقش مهمی ایفا می‌کند.

مصلحت

اگرچه در سیر تاریخی اندیشه سیاسی شیعه شناسایی عنصر مصلحت و طرح آن به عنوان معیاری برای تنظیم قدرت نظام سیاسی و مناسبات اجتماعی ممتنع نبوده است، ولی این نوع نگرش فرصتی برای ظهور نیافته و در واقع در ادبیات و متون سیاسی مسلمانان در قلمرو نااندیشیده‌ها باقی مانده بود. [۲۹]

آنچه تحت عنوان «مصلحت» توسط امام خمینی (ره) مطرح گردید، برای مواجهه‌ی فقه با نیازهای جدید و توانایی فقه برای پاسخ‌گویی به همه نیازهای زندگی که گفتمان اسلام سیاسی به آن تحقق بخشیده است، بود. [۳۰]

دال مصلحت از جمله مهمترین دال‌های سیاسی گفتمان ولایت فقیه می‌باشد و در اندیشه‌ی امام خمینی (ره) نیز از امور بسیار مهم تلقی می‌شود که در راستای پیشبرد اهداف نظام و تولید قدرت سیاسی از آن سود می‌جست. ایشان هنگام دستور تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام خطاب به مسئولان می‌گوید:

«باید برای مردم این قضیه ساده را روشن کنند که در اسلام مصلحت نظام از مسائلی است که مقدم بر همه چیز است و همه باید تابع آن باشیم». [۳۱]

ماکیاولی و امام خمینی (ره)، هر دو، عنصر مصلحت را به عنوان مؤلفه‌ی قدرت سیاسی در نظام اندیشه‌ای خود بکار گرفته‌اند اما تفاوت بنیادین این دو در این است که ماکیاولی آن را حول دولت مدرن و قدرت مطلق مفصل‌بندی کرد و امام آن را حول دال مرکزی اسلام مفصل‌بندی کرد و اینجاست که اسلام، چهارچوب و حدود استفاده از آن را مشخص می‌کند و نقش اسلام و اهمیت آن در تعیین خطوط قرمز عناصر و دال‌های یک گفتمان مشخص می‌شود. مصلحتی که در اندیشه ماکیاولی نابودی اخلاق را در پی دارد، در اندیشه امام (ره) باعث حفظ نظام اخلاقی می‌شود.

در اهمیت عنصر مصلحت بیان این نکته خالی از لطف نیست که این عنصر در گفتمان امام خمینی (ره) زمینه‌ی زایش ولایت مطلقه فقیه را فراهم ساخت و قید «مطلق» در عنوان مذکور نتیجه مفصل‌بندی عنصر مصلحت می‌باشد.

همچنان که قبلاً نیز اشاره کردیم، مسأله‌ی اصلی در تبارشناسی، بررسی شرایط تکوین قدرت و نقش وقته‌های گفتمانی در آن می‌باشد. در اینجا تلاش کردیم با اشاره‌ای هر چند مختصر به گفتمان ولایت فقیه، به ذکر چند نمونه از عناصر اصلی که با قرار گرفتن در نظام عقلانیت شیعی به تولید قدرت سیاسی یاری رسانیده‌اند پردازیم. البته بایستی گفت که اگر بخواهیم کلیه

عناصر و مولفه‌های قدرت‌ساز را در تبارشناسی گفتمان ولایت فقیه مورد بررسی قرار دهیم، خود کتاب مفصلی می‌شود که از مجال این نوشتار خارج است. لذا آنچه در تبارشناسی و با توجه به موضوع پژوهش حاضر در کانون توجه ما قرار می‌گیرد، ارتباط دقایق^۱ گفتمانی ولایت فقیه با قدرت سیاسی در تمدن نوین اسلامی می‌باشد.

البته ذکر این نکته ضروری است که مؤلفه‌های تولید قدرت در گفتمان ولایت فقیه، در متون خلاصه نمی‌شود، بلکه گفتارهای شفاهی و برخی کردارها و رفتارها نیز در تولید قدرت نقش دارند. به عنوان مثال، اعمال رهبری اسلامی در یک مورد بخصوص، با مطرح شدن به عنوان سیره و الگوی عملی، منجر به ایجاد یکسری قواعد سلبی و ایجابی و یا به عبارتی ایجاد حکم و به تبع آن ایجاد قدرت می‌شود.

تولید قدرت در تمدن نوین اسلامی، بر مبنای انسجام‌های مبتنی بر ایدئولوژی؛ «گزاره‌های تولید قدرت»

دیگر منبع مهم تولید قدرت در تمدن نوین اسلامی، مربوط به متون گفتمانی می‌شود. برای اشاره به این مبحث، رابطه‌ی متن و ایدئولوژی را با رویکرد فرکلاف شرح داده‌ایم.

فرکلاف در توضیح «صورت‌بندی ایدئولوژیک - گفتمانی» آن را نوعی جامعه‌زبانی می‌داند که هنجارهای گفتمانی ویژه‌ی خود را دارد. از جمله خصایص یک صورت‌بندی ایدئولوژیک - گفتمانی مسلط، توان آن در طبیعی کردن ایدئولوژی‌هاست. یعنی می‌تواند برای ایدئولوژی‌ها به عنوان مواردی از «عقل سلیم» غیر ایدئولوژیک، مقبولیت کسب کند. [۳۲] به نظر نگارنده، مهم‌ترین و بالاترین صورت‌بندی ایدئولوژیک-گفتمانی در تمدن نوین اسلامی را می‌توان نظریه‌ی حکومت امام خمینی (ره) یعنی گفتمان ولایت فقیه دانست.

فرکلاف معتقد است توجه دقیق به متون، گاه پشتوانه‌ی محکم‌تری برای نتایج و دستاوردهای پیشین فراهم می‌کند و نیز نشان می‌دهد که چگونه می‌توانیم آن‌ها را بسط دهیم و یا اصلاح کنیم و گاهی هم نادرستی آن‌ها را خاطر نشان می‌کند. [۳۳]

برای کشف روابط قدرت و متون گفتمانی و نحوه صدور قدرت از آن، به یک نمونه تحلیل صورت متن اشاره شده است. به این گزاره گفتمانی از امام خمینی (ره) توجه کنید:

«تعبیر به آنکه اینجانب گفته‌ام حکومت در چهارچوب احکام الهی دارای اختیار است، بلکه بر خلاف گفته‌های اینجانب بود. اگر اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرعی الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه‌ی مفضوئه به نبی اسلام (ص) یک پدیده‌ی بی‌معنا و محتوا باشد و اشاره می‌کنم به پیامدهای آن که هیچ‌کس نمی‌تواند ملزم به آن‌ها باشد... حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول... (ص) است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است... می‌تواند هر امری را، به عبادی و یا غیر عبادی که جریان آن مخالف اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند». [۳۴]

دانش زمینه‌ای در متن مذکور «اسلام» است و... دال «اسلام» در برگیرنده بازنمودهای ایدئولوژیک «طبیعی شده» است. یعنی در برگیرنده‌ی آن دسته از بازنمودهای ایدئولوژیک که بصورت «عقل سلیم» غیر ایدئولوژیک به نظر می‌آیند.

نمونه‌های انسجام مبتنی بر ایدئولوژی در این متن عبارتند از:

^۱ moments

«هیچ کس نمی‌تواند...»

«پیامدهای آن...»

«یکی از احکام اولیه»

«می‌تواند هر امری را»

«مقدم بر تمام احکام»

این گزاره‌ها، به نوع خاصی از دانش زمینه‌ای مربوط می‌شود که از دیگر دانش‌های زمینه‌ای متفاوت است. فرکلاف با بیان اینکه این نوع گزاره‌ها را اگر از مفروضات ذیل «دانش» تصور کنیم متهم به تقلیل‌گرایی غیر قابل قبول شده‌ایم، پیشنهاد می‌کند که این گزاره را «گزاره‌های ایدئولوژیک» بنامیم. [۳۵]

به نظر نگارنده این نوع گزاره‌ها را، با توجه به ویژگی‌های خاص متون گفتمانی ولایت فقیه، می‌توان «گزاره‌های تولید قدرت» نامید. گزاره‌هایی مثل «هیچ کس نمی‌تواند»، «هر امری را» و... گزاره‌هایی هستند که تولید مرز می‌کنند و انحصار آفرینند. انحصار آفرینی و مرزبندی از ویژگی‌های قدرت هستند. این گزاره‌ها قدرتی انحصاری تولید می‌کنند که کل کنش‌های جامعه را فرا می‌گیرد. قدرتی بسیار فراگیر که در یک نظام گفتمانی به نام «ولایت فقیه» بروز پیدا می‌کند. بنابراین، قدرت در متون گفتمانی ولایت فقیه مدام تولید و بازتولید می‌شود.

ما با این بحث می‌خواهیم ادعا کنیم که یکی از ویژگی‌های مهم متون گفتمانی ولایت فقیه تولید قدرتی فراگیر است و فراگیری این قدرت بقدری زیاد است که خود متون تولیدکننده را نیز دربر می‌گیرد و همان قدرت باعث تولید متن می‌شود و این تولید و باز تولید زنجیره‌وار در این نظام وجود دارد که دائم باعث قدرتمند شدن آن می‌شود. بنابراین ادعا، گفتمان ولایت فقیه، نه تنها دچار تزلزل که از ویژگی‌های گفتمان‌هاست نمی‌شود، بلکه در جهت عکس آن بصورت مداوم قدرتمندتر می‌شود و یک خط سیر صعودی قدرت را طی می‌کند و لذا طبیعی است که میشل فوکو، بنیانگذار و تحلیلگر گفتمان، وقتی نظاره‌گر هژمونی گفتمان انقلاب اسلامی است، حیرت‌زده شده و با تعجبی که از مقایسه گفتمان انقلاب اسلامی با سایر گفتمان‌ها حاصل شده است می‌نویسد: «امروز در رویدادهای ایران چیزی هست که مایه‌ی تعجب ناظران امروزی است. چیزی که نه در چین، نه در ویتنام و نه در کوبا می‌توان یافت». [۳۶]

بحث و نتیجه گیری

معرفی الگوی قدرت در تمدن نوین اسلامی؛ «قدرت همساز با توسعه تمدنی»

توسعه تمدن و فراگیر شدن آن مستلزم توسعه و تقویت پشتوانه‌ی نظری و گفتمان‌سازی است و در این میان قدرت سیاسی از طریق فرایند طبیعی کردن و توسعه پارادایم مورد نظر گفتمان، نقش بسزایی در گفتمان‌سازی دارد. الگوی قدرت سیاسی که در عینیت بخشی و هژمونی گفتمان در حال شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی نقش اساسی دارد، قدرتی است با پشتوانه‌ی الهی، متکی به دانش، امیدساز، عدالت محور، سوق‌دهنده به نیکی و پاکی و بازدارنده از بدی و پلیس‌دی، مشوق از خودگذشتگی و فداکاری و همچنین منعطف و قابل تطبیق با مقتضیات بشری و همساز با توسعه تمدن نوین اسلامی. الگوی قدرت مذکور به سبب داشتن مؤلفه‌هایی که در بخش‌های پیشین ذکر گردید، انطباق کاملی با فطرت بشری دارد و چنانچه در معرض هر اندیشه

و عقل سلیمی قرار گیرد، مقبول واقع می‌شود و لذا همزمان و همساز با توسعه‌ی تمدن نوین اسلامی، قدرت سیاسی بطور مشروع و مقبول توسعه پیدا کرده و سایر سازوکارها و ابعاد تمدن را سامان می‌بخشد. الگوی قدرت همساز با توسعه تمدنی، به لحاظ داشتن ویژگی‌های زیر، شکل‌گیری و هژمونی گفتمان تمدن نوین اسلامی را تسریع خواهد بخشید. همچنین به سبب اتکاء به ایدئولوژی قوی و مبتنی بر دانش و عقلانیت می‌تواند نقش برجسته‌ای در شکوفایی تمدنی داشته باشد. لذا در گفتمان‌سازی تمدن نوین اسلامی، تأکید بر این ویژگی‌های قدرت سیاسی، که از یافته‌های بخش پیشین استنباط شده است، توصیه می‌شود:

ویژگی‌های «قدرت همساز با توسعه تمدنی»

امتزاج با دانش

مهمترین مشخصه‌ی «قدرت همساز با توسعه تمدنی» امتزاج آن با دانش است. این قدرت صرفاً در بستر دانش و اندیشه امکان بوجود آمدن، رشد و اعمال دارد. با تأمل در مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده‌ی آن، مشخص می‌شود که همه آن‌ها عناصری از نظام دانایی اسلام هستند. همچنین مشروعیت این قدرت که امکان اعمال آن را فراهم می‌کند، بواسطه همان نظام دانایی فراهم می‌شود.

تأثیرگذاری در اندیشه‌ها از طریق تولید دانش

اعمال این قدرت از طریق نفوذ در اندیشه‌هاست. «قدرت همساز با توسعه تمدنی»، با ایجاد دانش زمینه‌ای، نفوذ خود را بصورت نامحسوس در اندیشه‌ها و افکار انجام می‌دهد و افراد را وادار می‌کند تا رفتار مورد نظر اعمال‌کننده‌ی قدرت را با طیب میل و به خواست خودشان انجام دهند. این ویژگی قدرت را، نه در اشکال آشکار آن مثل نهادهای دولتی، ارتش، پلیس و غیره، بلکه در عاملیت^۱ آن باید جست.

تکیه بر عقل

با نظر به دیرینه‌ی گفتمان ولایت فقیه و بررسی فرایند تکوین قدرت سیاسی در آن، مشخص می‌شود که نقطه‌ی عطف شکل‌گیری این قدرت، هژمونی گفتمان اصولی در رقابت با گفتمان اخباریون است و این موضوع که حاکی از شکل‌گیری یک نظام عقلانیت است، بیانگر جایگاه مهم اصول عقلی در تکوین و اعمال قدرت سیاسی است.

امکان باز تولید خود، از طریق تأثیرگذاری در دانش و تولید متون

«قدرت همساز با توسعه‌ی تمدنی» اگر چه محصول دانش است ولی با فراگیر شدن و گسترش در مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده‌ی گفتمان ولایت فقیه، منجر به باز تولید خود می‌شود. از ویژگی‌های دیگر این قدرت، تولید متونی است که خود آن متون از منابع تولید قدرت به شمار می‌آیند.

«قدرت همساز با توسعه‌ی تمدنی» که خود محصول گفتمان ولایت فقیه است، علاوه بر تنظیم سازوکارهای درونی آن، وظیفه‌ی حفظ و حراست و قدرتمند کردن گفتمان را بر عهده دارد و می‌توان اصلی‌ترین نقش آن را گسترش قدرت و هژمونی

^۱ Agency

گفتمان از طریق بازتولید خود دانست.

همچنان که اشاره شد یکی از مهمترین اثرات «قدرت همساز با توسعه‌ی تمدنی» در هژمونی گفتمان ولایت فقیه، نفوذ در ذهن‌ها و به خدمت گرفتن اندیشه‌ها و احساسات و بهره‌گیری از قدرت نرم است. مهمترین تأثیری که «قدرت همساز با توسعه تمدنی» نه تنها در هژمونیک شدن گفتمان تمدن نوین اسلامی بلکه در حفظ و استمرار آن خواهد داشت، مربوط به بازتولید خود از طریق گسترش نظام دانایی و عقلانیت است. این ویژگی یکی از خصوصیات برجسته و منحصر بفرد گفتمان ولایت فقیه و به تبع آن، گفتمان تمدن نوین اسلامی را بیان می‌کند که آن‌هم تزلزل‌ناپذیری گفتمان‌های مذکور است.

شمول فرا سرزمینی و فرا تمدنی حوزه‌ی اثرگذاری قدرت سیاسی

به سبب ویژگی‌ها و مؤلفه‌های الگوی قدرت سیاسی تمدن نوین اسلامی، تأثیر آن به سرزمینی خاص و داخل مرزهای معین و یا به حوزه تمدنی محدود نخواهد شد. همچنین گفتمان تمدن نوین اسلامی پس از صورت‌بندی و استیلا، در عرصه‌ی منازعات گفتمانی و در رقابت با سایر گفتمان‌های موجود، تأثیر خود را بر آنها خواهد گذاشت. این ویژگی گفتمان تمدن نوین اسلامی ناشی از خصوصیات عقلانی و متناسب با فطرت بشری الگوی قدرت سیاسی همساز با توسعه است که از طریق اثرگذاری در اندیشه‌ها خود را بسط می‌دهد.

منابع

۱. عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۳). بنیادهای علم سیاست. چاپ دوازدهم، تهران: نشر نی، ص ۲۸.
۲. فیرحی، داود (۱۳۸۵). قدرت دانش و مشروعیت در اسلام. چاپ پنجم، تهران: نشر نی.
۳. Tibi, Bassam (2001). *Islam Between Culture and Politics*. New York: Palgrave
۴. دین پرست، فائز (۱۳۸۹). تحلیل گفتمان ولایت فقیه در نظام سیاسی ایران. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۵. مارش، دیوید و استوکر، جری (۱۳۸۴). نظریه و روش در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۱۸۵.
۶. آقاگل زاده، فردوس (۱۳۸۵). تحلیل گفتمان انتقادی: تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص ۱۶۰.
۷. صالحی‌زاده، عبدالهادی (۱۳۹۰). درآمدی بر تحلیل گفتمان میشل فوکو؛ روش‌های تحقیق کیفی. فصل‌نامه معرفت فرهنگی اجتماعی، سال دوم، شماره ۳، ص ۱۲۳.
۸. مرسلی، احمد (۱۳۹۰). تحلیل گفتمان انتقادی، وبسایت www.kiankiani.com قابل دسترسی در آدرس <http://www.kiankiani.com/mp3/www.kiankiani.com-tahlilentehtadigofteman.pdf>
۹. سرایی، حسن و فتحی، سروش و زارع، زهرا (۱۳۸۷). روش کیفی در مطالعات اجتماعی با تأکید بر روش تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی. پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، سال دوم، شماره ۳، ص ۹۳.
۱۰. Fairclough, N (1995). *Critical Discourse Analysis*. London: Longman.p17
۱۱. مارش، دیوید و استوکر، جری (۱۳۸۴)، نظریه و روش در علوم سیاسی (ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی) تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی: ۲۰۲-۲۰۱
۱۲. سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۳). تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش. فصل‌نامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره ۲۸، ص ۴۶.
۱۳. سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۴). قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر نی، ص ۱۱۱.

۱۴. مارش، دیوید و استوکر، جری (۱۳۸۴). نظریه و روش در علوم سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۲۰۸.
۱۵. ضمیران، محمد (۱۳۸۹). میشل فوکو، دانش و قدرت. تهران: هرمس، ص ۴۸.
۱۶. موسوی‌الخمینی، روح‌ا... (۱۳۷۳). ولایت فقیه: حکومت اسلامی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ص ۱۲۷.
۱۷. دین پرست، فائز (۱۳۸۹). تحلیل گفتمان ولایت فقیه در نظام سیاسی ایران. تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ص ۴۸.
۱۸. فتحعلی، محمود (۱۳۸۴). درآمدی بر نظام ارزشی و سیاسی اسلام. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، صص ۱۲۹-۱۳۰.
۱۹. مشکور، محمد جواد (۱۳۶۸). فرهنگ فرق اسلامی با مقدمه و توضیح کاظم مدیر شانه‌چی. مشهد: مؤسسات چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ص ۴۰.
۲۰. آغاجری، هاشم (۱۳۸۰). کنش دین و دولت در ایران در عصر صفوی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ص ۶۳.
۲۱. دریفوس، هیوبرت و رایینو، پل (۱۳۷۶). میشل فوکو، فراسوی ساختارگرایی و هرمونوتیک، بامؤخره‌ای به قلم میشل فوکو، ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی، ص ۳۹۲.
۲۲. ضمیران، محمد (۱۳۸۹). میشل فوکو، دانش و قدرت. تهران: هرمس، ص ۴۸.
۲۳. شیخ مفید (محمد بن نعمان، محمد)، (۱۴۱۰). المقنعه. قم، انتشارات اسلامی، صص ۸۱۲-۸۱۰.
۲۴. فیرحی، داود (۱۳۸۵). قدرت دانش و مشروعیت در اسلام. چاپ پنجم، تهران: نشر نی، ص ۲۴۳.
۲۵. فیرحی، داود (۱۳۸۵). قدرت دانش و مشروعیت در اسلام. چاپ پنجم، تهران: نشر نی، ص ۲۴۴.
۲۶. فتحعلی، محمود (۱۳۸۴). درآمدی بر نظام ارزشی و سیاسی اسلام. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ص ۱۴۵.
۲۷. درخشه، جلال (۱۳۸۰). تبارشناسی نظریه حکومت در اندیشه امام خمینی (ره). فصل‌نامه علوم سیاسی، سال چهارم شماره ۲۳، ص ۲۱۱.
۲۸. غفاری هنجین، زاهد (۱۳۹۰). گفتمان ایثار و شهادت در انقلاب اسلامی. تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شاهد، ص ۱۱۹.
۲۹. دین پرست، فائز (۱۳۸۹). تحلیل گفتمان ولایت فقیه در نظام سیاسی ایران. تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ص ۲۱۸.
۳۰. دین پرست، فائز (۱۳۸۹). تحلیل گفتمان ولایت فقیه در نظام سیاسی ایران، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ص ۲۹۹.
۳۱. موسوی‌الخمینی، روح‌ا... (۱۳۷۹). صحیفه نور. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۲۱، ص ۳۳۶.
۳۲. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، صص ۲۶-۲۵.
۳۳. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، ص ۱۲۰.
۳۴. موسوی‌الخمینی، روح‌ا... (۱۳۷۹). صحیفه نور. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ج ۲۰، ص ۴۵۲.
۳۵. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، ص ۳۱.
۳۶. Foucault, M (1978). una rivolta con le mani unde. *corriere della sera*. Vol.103.N 261, pp.1-2